



A Comparative Methodological Study of the Tafsir of the 106th Verse of the Sura Yusuf

Muhammad As'adi*

Received: 2020-01-06 | Accepted: 2020-07-29

Being a verse in the realm of the theological confrontation of monotheistic belief in God in contrast to polytheism, the 106th verse of the Sura Yusuf (Joseph) shows a vast caliber in methodological studies of comparative tafsirs. The purport of the verse concerns a combination of belief in God in contrast to polytheism in the case of a great majority of people to whom reference is made in the same verse. Based on the theological view that defines belief in monotheism as a simple truth or as interconnected with other pillars of the faith such that with a slight disruption in any of the pillars, the original version of the faith will turn invalid, hence no association between faith and polytheism would seem feasible. In contrast, another version (that views faith and polytheism being of relative values and levels, hence subject to relative meanings) regards it as a sound reason for its proof. The content of the very verse shows that it has a multitude of significance capacities for theologians' discussions such that through distinguishing apparently revelatory vs. esoteric-interpretative meanings, a wide range of probable meanings emerges with regard to the very verse. The present paper has a comparative, descriptive-analytical approach to reporting the theological views of the Quran interpreters, in addition to a Quranic hadith-based literary outlook, hence their theological challenges.



Keywords: Methodological studies, tafsir, verse 106 of the Sura Yusuf (Joseph), comparative approach, faith and polytheism.

* Associate faculty member, Hawzah and University Research Institute | masadi@rihu.ac.ir.

■ As'adi, M. (2021) A Comparative Methodological Study of the Tafsir of the 106th Verse of the Sura Yusuf. *Biannual Journal of Comparative Exegetical Researches*, 6 (12) 283-308 . Doi: 10.22091/PTT.2020.5626.1768





بررسی روش شناختی تفسیر آیه ۱۰۶ سوره یوسف با رویکرد تطبیقی

محمد اسعدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲

چکیده

آیه ۱۰۶ سوره یوسف که می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» از آیات حوزه کلامی ایمان و شرک محسوب می‌شود و ظرفیت بالایی در بررسی‌های روشمند تفسیر تطبیقی دارد. ویژگی محتوایی این آیه جمع میان ایمان و شرک در باره اکثر مردمی است که مورد نظر آیه هستند. بر اساس دیدگاهی که ایمان را به حقیقتی بسیط و یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ارکان ایمانی تعریف می‌کند که با اختلال در هر رکنی، اصل ایمان مخدوش می‌شود، جمع میان ایمان و شرک معنا نخواهد داشت و ظاهر این آیه با تأویل و توجیه همراه می‌شود. اما دیدگاه دیگری که ایمان و شرک را قابل افزایش و کاهش و دارای مراتب معنایی می‌شمارد، به این آیه به عنوان مستندی قوی برای رأی خود می‌نگرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مفاد این آیه ظرفیت دلالتی زیادی در عبور از تنگناهای نظری متکلمان داشته و با تفکیک میان معنای ظاهری-تنزیلی از یک سو، و معنای باطنی-تأویلی از سوی دیگر، می‌توان طیفی از معانی را به صورتی سازگار برای آیه در نظر گرفت. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، ضمن گزارش آرای مفسران جریان‌های برجسته کلامی، با بررسی‌های ادبی و شواهد قرآنی و روایی و نیز تحلیل آنها، نظریه‌ای تفسیری فراتر از تنگناهای کلامی مفسران دنبال شده است.



واژگان کلیدی: بررسی روش شناختی، تفسیر، آیه ۱۰۶ سوره یوسف، رویکرد تطبیقی، ایمان و شرک.

* دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه | masadi@rihu.ac.ir

اسعدی، م. (۱۳۹۹). بررسی روش شناختی تفسیر آیه ۱۰۶ سوره یوسف با رویکرد تطبیقی، دوفصل‌نامه پژوهش‌های

تفسیر تطبیقی. ۶ (۱۲)، ۲۸۳-۳۰۸. Doi: 10.22091/PTT.2020.5626.1768



مقدمه

امروزه مطالعات تطبیقی در حوزه‌های گوناگون با اقبال زیادی در میان محققان مواجه شده‌اند که حوزه تفسیر و گرایش‌های تفسیری از آن جمله است. در این میان، گرایش‌های تفسیری-کلامی اهمیت بالایی در مطالعات تفسیری دارند. این گرایش‌ها آن دسته از جریان‌های تفسیری را شامل می‌شوند که ملاک تمایزشان، رویکرد و اهتمام مفسران در چارچوب مذهب کلامی و اعتقادی خاصی است و در تفاسیر خود به‌طور برجسته‌ای، دفاع از آن مذاهب کلامی را دنبال کرده‌اند. در این حوزه نیز مسئله ایمان از کلیدی‌ترین و چالشی‌ترین موضوعات کلامی در مذاهب اسلامی است که به اختلافات جدی در دو عرصه نظری و عملی دامن زده، که البته در روزگار ما نیز با رویکردهای افراطی و تکفیری جماعت سلفیان، این اختلافات تشدید شده است. از سوی دیگر، غنی‌سازی منابع مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر و الگوهای عملی آن، نیاز جامعه علمی حوزه و دانشگاه است.

پیرامون رویکرد تطبیقی در حوزه تفسیر نیز تعاریف مختلفی شده است (بنگرید: عسکری، ۱۳۹۷ش، ص ۵ تا ۴۱)، که در اینجا مراد، بررسی‌ها و تحلیل‌های مقارنه‌ای میان جریان‌های گوناگون به‌صورتی عینی و کاربردی بر اساس نمونه‌های قرآنی و تحلیل مناسب آنهاست که می‌تواند در خدمت عملیات تفسیر و کشف مدلول قرآنی قرار گیرد. در این مقاله، مطالعه موردی یکی از آیات قرآنی که ظرفیت بالایی در بررسی‌های روشمند تفسیر با رویکرد تطبیقی دارد و همواره با چالش‌های جدی در میان مفسران همراه بوده است، دنبال می‌شود. هرچند امروزه مطالعات تطبیقی، با بررسی‌های مقارنه‌ای و تبیین افتراقات و اشتراکات آراء مختلف، به‌صورتی تفصیلی شناخته می‌شوند، اما در این مقاله بیشتر به دنبال یافتن و پیشنهاد تحلیلی روشمند از آراء هستیم. پیش‌فرض نویسنده که به‌صورت مبسوط در جای دیگر تبیین شده (بنگرید: اسعدی، ۱۳۸۵ش، ص ۶۲ تا ۱۱۸)، آنست که دوگانه تفسیر تنزیلی و تأویلی یا تفسیر ظاهری و باطنی در ادبیات روایی، با زبان چندوجهی قرآن و اصل امکان فهم چند سویه‌ای پیرامون آیات، ارتباط دارد و از این موضوع می‌توان در تفسیر آیه مورد بحث و تحلیل اختلاف آراء پیرامون آن سود جست.

با بررسی انجام شده، پژوهشی اختصاصی پیرامون این آیه در میان محققان گذشته یافت نشده و این مقاله را می‌توان گام تازه‌ای در تحلیل مستقل این آیه به‌صورتی روشمند و با رویکردی تطبیقی و ناظر به آرای تفسیری مفسران فریقین به‌شمار آورد.

ویژگی محتوایی این آیه که به مسئله مورد نظر این مقاله تبدیل شده، جمع میان ایمان و شرک درباره اکثر مردمانی است که مورد نظر آیه هستند. در این آیه که می فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»، طبعاً سؤال این است که این جمع میان ایمان و شرک چگونه قابل توجیه بوده و چه تحلیلی از آرای تفسیری مفسران می توان داشت؟

۱. گزارشی از آرای تفسیری کلامی

در راستای بررسی های تطبیقی پیرامون آیه، پیش از بررسی و تحلیل تفسیری لازم است در این باره به آرای تفسیری در جریان های مشهور کلامی نظری بیندازیم.

۱-۱. معتزله

از منظر معتزله که ماهیت ایمان را متشکل از عناصر سه گانه دانسته و نقض هریک از آنها را مانع ایمان می شمارند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۹ و بی تا، ص ۳۱۲ / زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹)، مراد از ایمان در این آیه، صرفاً کاربرد خاصی از ایمان همگون با معنای لغوی است نه ایمان شرعی اصطلاحی؛ از این روی، زمخشری (۵۳۸ق) همچون اکثر مفسران متقدم (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۶۲) آیه را ناظر به مشرکان عرب می داند که اقرار زبانی به خدا و خالقیت او داشتند، اما به عبادت بت ها هم می پرداختند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۸).

زمخشری همچنین نظر دیگری منسوب به حسن بصری نقل می کند که مراد از آیه را اهل کتاب و ایمان شرک آلود ایشان شمرده است. افزون بر این، او به رأی منقول از ابن عباس اشاره می کند که آیه را ناظر به مشبهه دانسته است (همان). وجه مشترک این آراء آن است که اساساً آیه از ایمان شرعی بیگانه است، ولی شرک به همان شرک اصطلاحی معروف دلالت دارد. ماوردی (۴۵۰ق) نیز که گرایش اعتزالی دارد، به اقوال فوق اشاره می نماید، اما تفسیر دیگری از امام باقر (ع) را نیز گزارش می کند که آیه را ناظر به شرک طاعت دانسته اند که در کنار ایمان صحیح توده اهل ایمان صورت می گیرد و مثلاً می گویند اگر خدا و فلانی نبود هلاک می شدم (ماوردی، بی تا، ج ۳، ص ۸۷).

۱-۲. اشاعره

اشاعره نیز پیرو نظرشان درباره ایمان، که اولاً آن را به تصدیق قلبی تعریف می کنند

(اشعری، بی تا، ص ۱۲۲ / بغدادی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۵ / تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۷۷ و ۱۸۳) و ثانیاً مراتب ایمان را با توجیحات و تأویلاتی مطرح کرده‌اند (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۱۰ تا ۲۱۴ / فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۴۵۱ و ۴۵۲ / ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۷۱)، درباره جمع میان ایمان و شرک در این آیه توجیهاتی آورده و همگون با معتزله، آیه را از اصطلاح شرعی ایمان بیگانه دانسته‌اند. فخر رازی (۶۰۶ق) در این راستا به همان نظر زمخشری تکیه کرده و البته به آراء دیگر نیز در همان راستا اشاره می‌کند و آیه را قابل حمل بر عقاید غیر توحیدی رایج از جمله ایمان شرک آلود بت پرستان، یهودیان، نصارا، مشبهه و خورشیدپرستان می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۵۲۰)؛ اما قرطبی (۶۷۱ق) افزون بر آرای فوق، به قول دیگری اشاره می‌کند که ناظر به ایمان صحیح شرعی یعنی تصدیق قلبی از سوی بسیاری از عوام مسلمان است که با مراتبی از شرک خفی یا شرک اصغر و مادون کفر، همراه می‌شود؛ مانند کسانی که به رغم آنکه نجات خود را از خدا و با دعا می‌گیرند، اما به اسباب و علل ظاهری تکیه کرده و می‌گویند که اگر فلانی نبود هلاک می‌شدم (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۹، ص ۲۷۳).

قول اخیر ظاهراً به دیدگاهی ناظر است که در منابع اهل سنت، ابن‌ابی‌حاتم رازی (۳۲۷ق) به نقل از امام ابو جعفر باقر (ع) با عنوان شرک طاعت یاد کرده است (ابن‌ابی‌حاتم رازی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۲۰۸)؛ طبعاً در این فضا مراد از ایمان مشرکانه، ایمان فاسدی است که در برابر ایمان صحیحی قرار می‌گیرد، نه ایمانی که تنها از مراتب کمالی ایمان برخوردار نیست و به خودی خود نیز صحیح است.

ابن‌عاشور (۱۳۹۴ق) درباره تفسیر مشهور آیه به ایمان‌های فاسد مشرکان یا کافران یا منافقان، این سؤال را مطرح می‌کند که اگر آیه به این گروه‌ها ناظر باشد تعبیر «اکثرهم» موجه نخواهد بود، زیرا همه ایشان مشرک بوده‌اند. او در این باره با تکیه بر همان ذهنیت اشعری خود، به توجیه تکلف آمیزی دست زده و می‌گوید که مراد آنست که اکثر احوال و اقوال آنان شرک آلود است، چون برخی سخنان و احوال آنان حاوی شرک نیست (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۱۲۴). روشن است که این توجیه خلاف ظاهر آیه می‌باشد، زیرا آیه از ایمان اکثر آنان سخن گفته است نه از احوال و اقوال آنان.

۳-۱. ماتریدیه

ابومنصور ماتریدی (۳۳۳ق) نیز که در چارچوب رأی مشهور ماتریدیه، ایمان را به تصدیق قلبی و اقرار زبانی تعریف کرده (ابوحنیفه و ملا علی قاری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۷ / بغدادی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۴۹)، همگون با دیگر فرقه‌ها، مراد از شرک در آیه را به چند وجه، قابل تفسیر دانسته است؛ از جمله شرک در اعتقاد به معنای آنکه مشرکان در کنار باور به الوهیت خداوند، بت‌ها را نیز آلهه خویش می‌نامیدند؛ یا شرک در افعال عبادی مثل عبادت بت‌ها در کنار عبادت خداوند؛ یا شرک قلبی در کنار ایمان زبانی؛ و یا شرک در شکر نعمت نسبت به دیگران در کنار ایمان به منعم بودن خداوند (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۶، ص ۲۹۵ و ۲۹۶).

۴-۱. سلفیه

مفصل‌ترین بحث را دربارهٔ وجوه تفسیری آیه، صدیق حسن خان قنوجی (۱۳۰۷ق) از عالمان سلفی متأخر شبه‌قارهٔ هند مطرح کرده است. وی که همچون رأی مشهور سلفیه در تعریف ایمان به سه رکن تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی باور دارد (ابن تیمیه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۵ و ۱۷۶ / ابن عثیمین، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۸) مستند به اخبار و آراء گذشته، از دوازده قول تفسیری یاد کرده و در نهایت با احتساب رأی خود به سیزده رأی اشاره نموده است. نظر خود او تفسیری تشکیکی و موسّع از آیه شامل همهٔ وجوه تفسیری محتمل است؛ اعم از وجوهی که بر معنای فاسدی از ایمان مبتنی است و موضوع آیه را شرک مشرکان و کفار صدر اسلام می‌شمارند، یا وجوهی که به مراتب ایمان صحیح نظر دارند و مراد از شرک را مراتبی از شرک خفی می‌دانند که با ایمان شرعی قابل جمع است؛ البته او تفسیری را که حتی برخی مفسران متقدم اهل سنت مانند ابن ابی حاتم از امام ابو جعفر باقر (ع) نقل کرده‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۲۰۸، ح ۱۲۰۳۹) از قلم انداخته است که با احتساب آن می‌توان اقوال تفسیری را در این آیه، ۱۴ قول دانست (قنوجی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۶۷ تا ۴۷۰).

از دیگر مفسران سلفی، ابن کثیر (۷۷۴ق) نیز با شرح بیشتری همان شیوهٔ ابن ابی حاتم را در نقل روایات شرک اصغر و خفی، ذیل آیه دنبال کرده که نتایج آن را در رویکرد افراطی سلفیان متأخر و معاصر به‌ویژه وهابیان، می‌توان سراغ گرفت (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴ ص ۳۵۸).

از منظر سلفیان، دو نکته در این آیه قابل توجه است؛ نخست، تکیه بر اقوال سلف و در نتیجه ادعان به تکثر و توسعهٔ معنای آیه همگون با تنوع اقوال سلف (بنگريد: ابن کثیر،

۱۴۱۹ق، ج ۴ ص ۳۵۸ / آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۶۳ و ۶۴) و دوم، تحلیلی سلفی از مسئله شرک و توسعه آن به برخی مظاهر و شعائر مذهبی رایج مانند توسل و زیارت قبور و استشفاع و ادعای ناسازگاری اینها با ایمان شرعی.

آلوسی (۱۲۷۰ق) علاوه بر گزارش آراء مختلف (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۶۳ و ۶۴)، با توسعه معنای آیه و تطبیق آن بر نمونه‌هایی از اعمال مذهبی رایج از سوی مسلمانان، مثل عبادت قبور و نذر برای اهل قبور و اعتقاد به امکان سودوزیان‌رسانی از سوی آنان، که به اعتقاد او نوعی عبادت شرک آمیز به‌شمار می‌آیند، به رویکرد سلفیان گرایش یافته، بلکه به نگرش افراطی آنان دامن زده است (همان، ص ۶۴)؛ و نیز در دیگر منابع تفسیری با گرایش سلفی بنگرید: شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳ ص ۷۰ / قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۲۲۸ تا ۲۳۱ / شنقیطی، ۱۴۲۷ق، ج ۳ ص ۵۵ و ۵۶ / دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۹ و ۳۰).

در این باره گفتنی است که شرک آمیز شمردن این مظاهر و شعائر مذهبی، اگر ناظر به مراتبی از شرک خفی باشد که با مراتبی از ایمان صحیح شرعی سازگار دیده شود (آنگونه که مفسرانی چون قرطبی اشاره دارند؛ بنگرید: قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۹، ص ۲۷۳) چندان حساسیت برانگیز نیست؛ چنین ادعایی در واقع گرایش به این شعائر را در کنار ایمان، از قبیل برخی اعمال غیرخالص و آلوده به ریا تلقی می‌کند که نهایتاً مانع ثواب ایمان و کسب درجات معنوی آن می‌شود؛ اما در دیدگاه افراطی سلفیان، میان شرک خفی یا اصغر با شرک ناشی از این شعائر تفکیک شده و به توسعه دامنه تکفیر انجامیده است. آنان تفسیر آیه را به این نوع از شرک، معمولاً ذیل نخستین قول تفسیری مطرح کرده‌اند که آیه را ناظر به ایمان مشرکان عرب در عصر نزول به معنای اقرار ایشان به توحید ربوبی می‌داند که با شرک به معنای انکار توحید الوهی و عبودی جمع شده بود (قنوجی، ۱۴۲۰ق، ج ۳ ص ۴۶۷).

در این راستا محمد رشیدرضا (۱۳۵۴ق) به نقل از محمد عبده (۱۳۲۳ق) تصریح می‌کند که شرک انواعی دارد که ساده‌ترین آن که به ذهن عامه مسلمانان می‌رسد، عبادت غیرخدا با رکوع و سجده است، اما شدیدترین نوع شرک همانست که خدا آن را «دعا» و «طلب شفاعت» نامیده که همان توسل به اولیاء در پیشگاه خدا و واسطه گرفتن آنان میان خود و خداست و قرآن از آن سخن گفته و در کتب سیره و تاریخ هم نقل شده است. این معنا

شدیدترین نوع شرک و قوی ترین نشانه‌های آنست که معنای شرک به صورتی کامل در آن تجلی می‌یابد و با وجود آن، هیچ نماز و روزه و عبادتی سودمند نیست. این نوع شرک امروزه در میان مسلمانان رواج یافته که قابل توجیه و تأویل هم نیست و به‌رغم برخی توجیحات، شرکی ظاهری است و ربطی به شرک خفی که در روایات اشاره شده است، ندارد (محمد رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۵ ص ۸۳؛ نیز بنگرید: همان، ج ۷ ص ۵۷۹ تا ۵۸۱ و ج ۸ ص ۲۳۹ و ج ۱۱ ص ۳۲۳ و ۳۲۴). این نگرش در آرای وهابیان و در رأس آنان محمدبن عبدالوهاب ریشه دارد (بنگرید: محمدبن عبدالوهاب، ۱۴۳۵ق، ص ۴۹).

از نخستین نشانه‌های چنین نگاهی به این وجه تفسیری را می‌توان در نوع گزارش ابن‌ابی حاتم رازی از روایت امام ابو جعفر باقر(ع) یافت؛ وی دو وجه تفسیری برای آیه نقل کرده و مستندات حدیثی آنها را گزارش می‌کند؛ وجه اول را به شرک مشرکان عرب اختصاص می‌دهد که به خالقیت و ربوبیت خداوند اقرار می‌کردند اما به عبادت بت‌ها نیز می‌پرداختند؛ وجه دوم را نیز به رفتار شرک آمیز برخی از عوام مسلمانان ناظر می‌داند که با باورهای خرافه آمیز و پناه بردن به اسباب و وسایلی چون حلقه‌ها و طلسم‌ها و دست‌بندهایی برای دفع شرّ و شفای بیماری همراه بوده است. ابن‌ابی حاتم، روایت امام باقر(ع) را در تفسیر آیه به شرک طاعت، ذیل مستندات وجه اول به سند خود از زراره چنین آورده است: «سألت أبا جعفر محمد بن علي، عن قوله: وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: شِرْكٌ طَاعَةُ قَوْلِ الرَّجُلِ: لَوْلَا اللَّهُ وَفُلَانٌ، لَوْلَا وَكَلْبِ بَنِي فُلَانٍ.» (ابن‌ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۲۰۸، ح ۱۲۰۳۹).

اما در این باره تأملاتی جدی وجود دارد و این روایت به قرینه سایر روایاتی که در منابع از اهل بیت(ع) نقل شده، از شرک عبودی مشرکان عرب بیگانه است. توضیح آنکه در منابع کهن شیعی متن حاوی صدر روایت فوق با تفاوتی در ادامه آن از امام باقر(ع) چنین گزارش شده است: «قَالَ: شِرْكُ طَاعَةِ وَ لَيْسَ شِرْكُ عِبَادَةِ وَ الْمَعَاصِي الَّتِي يَتْرِكُونَ شِرْكُ طَاعَةِ أَطَاعُوا فِيهَا الشَّيْطَانَ فَأَشْرَكُوا بِاللَّهِ فِي الطَّاعَةِ لِعَيْبِهِ وَ لَيْسَ بِإِشْرَاكِ عِبَادَةٍ أَنْ يَعْبُدُوا غَيْرَ اللَّهِ؛ فرمود: مراد شرک طاعت است نه شرک عبادت و گناهایی که انجام می‌دهند، شرک طاعت است که در واقع با آنها شیطان را اطاعت کرده‌اند و در نتیجه در اطاعت به خدا شرک ورزیده‌اند، نه اینکه غیر خدا را عبادت کرده باشند.» (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۵۸؛ نیز

بنگرید: عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۹۵ و ۹۸). همچنین در متن دیگری به نقل از امام رضا(ع) تصریح شده که شرک در این آیه شرکی مادون کفر است (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۲ ص ۱۹۹، ح ۹۲). افزون بر این، در متن مشابهی که ظاهراً همان روایت ابن‌ابی‌حاتم رازی به نقل طرق شیعی است، گناهان نیز مصداقی از این نوع شرک تلقی شده و ذیل روایت، آمده است که: «وَالْمَعْصِيَةُ مِنْهُ» (همان، ح ۹۳)؛ این افزوده در واقع حاکی از تمایز شرک مورد نظر با شرک عبودی است.

ریشه ادعای سلفی فوق را افزون بر نگاه خاصی که سلفیان به مفهوم عبادت و توحید عبودی و الوهی دارند، باید در تعریف ایمان و دخیل دانستن اعمال و طاعات در ماهیت آن و نقض شدن ایمان با برخی گناهان عملی در باور آنان جستجو کرد. سلفیان با تعریف عامی از عبادت و الوهیت مدعی هستند که هریک از مراتب و مظاهر شرک عبودی و الوهی، ایمان مسلمانان را همچون ایمان مشرکان عرب تباه می‌کند و در این دیدگاه، شرک خفی و اصغر بزرگ‌ترین گناه کبیره محسوب شده و جهل به آن عذر محسوب نمی‌گردد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴ ص ۳۵۸ تا ۳۶۱؛ نیز بنگرید: عبدالرحمن بن حسن آل‌الشیخ، بی‌تا، ص ۱۵۵ تا ۱۷۰)؛ درحالی که فارغ از نزاع در ارکان ایمان، حتی اگر عمل را در ماهیت ایمان دخیل بدانیم، نمی‌توان هر نوع خضوع تام و ابراز محبتی را ذیل عنوان عبادت و الوهیت گنجانند و اساساً شرک عبادی و الوهی مشرکان صدر اسلام فقط در حد رفتار خضوع آمیز و همراه با محبت نبود، بلکه همانطور که قرآن اشاره می‌کند، مشکل اصلی مشرکان، برابر شمردن شئون ربوبی بت‌ها با خداوند در امور عالم بود: «إِذْ نَسَّوْكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء: ۹۸)، اما اعمال مذهبی خاصی که بسیاری از مسلمان در ارتباط با اولیای الهی ابراز می‌دارند، به هیچ وجه با ادعای ربوبیت برای ایشان همراه نیست بلکه در شأن و منزلت ایشان در پیشگاه پروردگار و عبودیت خالصشان نسبت به خدا و تقرب خاص آنان به خداوند و مستجاب‌الدعوه بودنشان به إذن الهی ریشه دارد که طبعاً این باورها به ادله و شواهد دینی و مذهبی مستند هستند.

۱-۵. امامیه

در گرایش کلامی مفسران امامیه، به اختلاف آرای تفسیری گذشته اشاره شده، اما وجه تمایز ایشان را بیشتر باید تأکید آنان نسبت به وجوه تفسیری مطرح در روایات اهل بیت(ع)

دانست؛ از جمله تفسیر منقول از امام باقر(ع) که آیه را از شرک عبادی منصرف و به معنای شرک در طاعت (عملی) از سوی توده اهل ایمان دانسته‌اند (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱ ص ۳۵۸ / عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۹۵ و ۹۸)؛ و یا روایتی از امام صادق(ع) که مراد از شرک را شرک نعمت شمرده‌اند که انسان نقش اسباب ظاهری را در نعمتی که به دست آورده پررنگ می‌بیند و از روی تسامح آن را در کنار خدا یاد می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۹۶ و ۹۷). البته شیخ طوسی (۴۶۰ق) به نقل برخی آرای مطرح در میان متکلمان اهل سنت اکتفا کرده است و هیچ اشاره‌ای به روایات اهل بیت(ع) ندارد (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۲۰۳). به باور وی، تفسیر این آیه به ایمان منافقانه و ظاهری برخی مشرکان بهتر از تفسیر آن به ایمان اهل کتاب است که ایمانی تبعض آمیز بود و از یک سو به خدا و روز جزا و آموزه‌های دین خود ایمان داشتند، ولی از سوی دیگر به قرآن و پیامبر اسلام منکر شدند و یا در دین خود برخی عقاید شرک آمیز را دنبال کردند و مسیح و یا عزیز را فرزند خدا شمردند یا از احبار و رهبان اطاعت کردند (همان، ص ۲۰۴؛ نیز بنگرید: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۶۷). اما شیخ طبرسی (۵۴۸ق) در بیان جامع تری، از شش قول در اینجا یاد می‌کند:

نخست، تفسیر آیه به مشرکان قریش که به خالقیت و ربوبیت خدا اقرار می‌کردند ولی بت‌ها را می‌پرستیدند و آلهه خود می‌خواندند؛ **دوم**، تفسیر آیه به مشرکان عرب که به رغم اقرار به خالقیت خدا در لیک گفتن خود (تلییه) در ایام حج، از شریکانی برای خدا یاد می‌کردند و می‌گفتند: «لیک لا شریک لک إلا شریکا هو لک تملکه و ما ملک»؛ **سوم**، تفسیر آیه به اهل کتاب که به رغم ایمان به خدا و معاد و تورات و انجیل، با انکار قرآن و نبوت پیامبر اکرم(ص) گرفتار شرک شدند؛ **چهارم**، تفسیر آیه به ایمان ظاهری منافقانی که باطناً مشرک بودند؛ **پنجم**، تفسیر آیه به مشبهه که به رغم ایمان اجمالی، در تفصیل عقاید خود دچار شرک بودند؛ و **ششم**، تفسیر آیه به شرک طاعت نه عبادت، بر اساس روایت امام باقر(ع)، یعنی اطاعت از شیطان در ارتکاب معاصی (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۴۱۰).

البته طبرسی ذیل وجه ششم از سه روایت یاد کرده است که می‌توان مفاد آنها را نیز به نوعی ذیل عنوان شرک طاعت تحلیل کرد؛ در روایت نخست از امام صادق(ع)، آیه ناظر

به سخن کسی است که می‌گوید اگر فلانی نبود تباه می‌شدم یا خاندانم ضایع می‌شدند. چنین کسی گویا در ملک الهی شریک قائل شده و برای دیگران شأن و منزلت رازق بودن و دفع ضرر در نظر گرفته است. در روایت دوم، آیه ناظر به شرکِ نعمت شمرده شده که به مفاد روایت قبلی قابل ارجاع است. روایت سوم نیز عنوانی کلی دارد که سایر روایات را دربر می‌گیرد؛ در این روایت، آیه ناظر به شرکِ مادون کفر دانسته شده است. طبعاً وجه ششم ذیل مفاد روایت اخیر قابل جمع است که آیه را از شرکِ عبادی بیگانه دانسته و به مراتبی از شرک که به کفر نمی‌انجامد ناظر شمرده است.

از مفسران معاصر شیعه علامه طباطبایی (۱۴۰۲ق) رویکردی متفاوت در تحلیل آیه و آرای تفسیری ذیل آن دنبال کرده است. ایشان آیه را فارغ از بررسی‌های سیاقی و تنزیلی، به بحث گذاشته و با تکیه بر مبنای خود در مراتب ایمان و شرک، به اقوال مشهور مفسران فریقین که آیه را ناظر به ایمان فاسد مشرکان بت‌پرست یا منافقان دانسته‌اند، نگاهی انتقادی دارد و این اقوال را نادرست و یا تقیید بی‌دلیل اطلاق آیه می‌شمارد و نهایتاً به تفسیری که در روایات اهل بیت (ع) گزارش شده گرایش نشان داده و آیه را ناظر به مراتب ایمان (صحیح) شمرده و شرک را به مرتبه خاصی از آن یعنی شرک خفی و عملی تفسیر نموده است که ایمان توده مؤمنان معمولاً آمیخته با آن می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱ ص ۲۷۵ تا ۲۷۷ و ص ۲۸۰ و ۲۸۱).

البته بر اساس برخی شواهد شاید بتوان ادعا کرد که علامه طباطبایی با آراء مشهور به‌مثابه سطحی از تفسیر تنزیلی و سیاقی آیه مخالفت ندارد و تفسیر خود را از آیه، در واقع از باب سطحی از تفسیر باطنی ارائه کرده است؛ نشانه این ادعا آن است که ذیل آیه ۱۱۰ سوره کهف که می‌فرماید: «...فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» و مضمونی مشابه با آیه مورد بحث دارد، ایشان میان تفسیر تنزیلی - ظاهری آیه با آنچه ما از آن به تفسیر باطنی - تاویلی یاد می‌کنیم، تفکیک شده است و حمل شرک بر شرک خفی را به‌مثابه معنای باطنی می‌پذیرد و می‌فرماید: «و الروایات في هذا الباب من طرق الشيعة و أهل السنة فوق حد الإحصاء و المراد بالشرك فيها الشرك الخفي غير المنافي لأصل الإيمان بل لكما له قال تعالى: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (يوسف: ۱۰۶) فالآية تشمله بباطنها

لا بتنزیهلها؛ روایات در این باره از طرق شیعه و اهل سنت بی شمار است و طبق آنها مراد از شرک، شرک خفی است که تنها با کمال ایمان در تنافی است نه با اصل ایمان؛ خداوند متعال نیز می فرماید: «اکثر آنان به خدا ایمان نیاورند جز آنکه اهل شرکند.» پس آیه در سطح باطنی و نه تنزیلی این معنا را در بردارد.» (همان، ج ۱۳ ص ۴۰۷).

از این منظر، به ویژه با توجه به نزول سوره یوسف در مکه و سیاق آیات آن، دلالت آیه ۱۰۶ این سوره نیز بر اقوال گذشتگان، و تفسیر آن در سطح تنزیلی به ایمان مشرکان عرب، و همچنین تفسیرش در سطح باطنی به ایمان همراه با شرک خفی از سوی توده مسلمانان، قابل دفاع است. در جمع بندی آرای تفسیری فریقین، این نکته قابل توجه است که عموم مفسران، به تفاوت دو معنای لغوی و اصطلاحی هر یک از دو مفهوم ایمان و شرک و مراتب معنایی آنها در کاربردهای قرآنی واقف بوده و نیز تقابل معنای اصطلاحی آنها را باهم پذیرفته اند و از این رو، جمع و هم نشینی آن دو را در این آیه نیازمند توجیه و تحلیل دانسته و جوهری را مطرح نموده اند. در این میان، غالباً شرک را به معنای اصطلاحی و ایمان را به معنای غیراصطلاحی ناظر دانسته و برخی نیز به عکس، ایمان را به معنای شرعی اصطلاحی و شرک را به معنای غیراصطلاحی حمل کرده و برخی نیز با توجه به ظرفیت دلالتی آیه، در رویکردی تشکیکی، باب تفسیر آن را به همه وجوه تفسیری محتمل باز نگاه داشته اند. در این میان، کسانی چون افراطیان سلفی در رویکردی متفاوت و غریب، ماهیت شرک را مانند کفر، شامل رکن عملی هم دانسته و عمل مشرکانه را نیز محل اصل ایمان تلقی نموده و پیرو آن، پاره ای از نمونه های شرک عملی و شرک خفی را با شرک جلی یکسان شمرده اند؛ در حالی که مشهور متکلمان که ایمان و کفر و به تبع آن، شرک را تنها در بُعد اعتقاد قلبی تعریف کرده اند و اخلال به طاعات عملی و مراتب خفی و خفیف شرک را ناقض اصل ایمان و مایه کفر و شرک نمی دانند، در تفسیر آیه مورد بحث، موضعی متفاوت داشته و شرک را به این معنا حتی با ایمان صحیح شرعی نیز قابل جمع دانسته اند.

۲. بررسی های تفسیری

از آرای تفسیری-کلامی که بگذریم، در اینجا بررسی تفسیری آیه از جهات مختلفی شایسته است، که به آنها اشاره خواهیم کرد.

۲-۱. مفردات آیه

دو واژه کلیدی ایمان و شرک در این آیه، شایسته توجه ویژه هستند. معنای مورد اتفاق لغویان از واژه «ایمان» همان تصدیق است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، ص ۵۶ / ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳۳ / ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۱ و ۲۲). این واژه در فرهنگ قرآن، هم به معنای لغوی کاربرد داشته، مانند آیه ۱۷ سوره یوسف، و هم به معنای خاص اصطلاحی به کار رفته است، مانند آیه ۱۴ سوره حجرات. در این آیه نیز بسته به معنایی که برای شرک در نظر می‌گیریم، ظرفیت هر دو معنا را دارد. طبعاً معنای لغوی، لزوماً به ایمان صحیح شرعی ناظر نیست و مطلق تصدیق اعم از قلبی یا زبانی و حتی ادعایی و صوری را نیز دربر می‌گیرد؛ و معنای اصطلاحی آن نیز بسته به مبنای کلامی مفسران، تفاوت خواهد داشت.

همچنین واژه «شرک» که در این آیه هم‌نشین ایمان شده است، معنای روشنی در لغت و ادبیات قرآنی دارد. این واژه نیز ظرفیت دو معنای اصطلاحی را داراست؛ نخست، شرک در اصطلاح علم کلام که نوعی کفر اعتقادی است به معنای شرک جلی، از سنخ شریک قائل شدن برای خداوند در شئون مختلف الهی، آن گونه که در میان مشرکان صدر اسلام بود، و دوم، شرک خفی در اصطلاح علم اخلاق به معنای مراتب خفیف و غیر صریحی از شرک نه در سطح عقیده قاطع قلبی بلکه در سطح زبانی یا عملی که شرک اصغر شمرده شده و شامل شرک طاعت و نیز شرک نعمت می‌شود و طبعاً پایین‌تر از حد کفر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۲ / آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۸۹ و ۱۹۰ / طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۲۷۶ و ج ۱۳، ص ۴۰۷ / جوادی آملی، ۱۳۸۱ش، ص ۵۹۱ و ۵۹۲).

۲-۲. فهم آیه در پرتو شواهد قرآنی

۲-۲-۱. دلالت ادبی و سیاقی آیه

در این آیه دو تعبیر شایسته بررسی وجود دارد که با قرائن مختلف ادبی و سیاقی می‌توان درباره آنها اندیشید؛ نخست، ضمیر در «أَكْثَرُهُمْ» و دوم، عبارت «وَهُمْ مُشْرِكُونَ». درباره تعبیر نخست باید گفت که مرجع ضمیر در عبارت «أَكْثَرُهُمْ»، صرفاً از خود این آیه بر نمی‌آید. مفسران گذشته غالباً آن را در سیاق آیات پیرامون جستجو کرده‌اند که از توده مردم زمان نزول (الناس) یاد شده است و در آیه ۱۰۳ اکثر آنان را گریزان از ایمان معرفی

می کند و در آیه ۱۰۶، ایمان آنان را همراه با شرک می داند. این مفسران بیشتر به قرینه برخی اخبار شأن نزول، مراد از «ناس» در آیه را مشرکان عرب یا اهل کتاب یا مشبهه یا منافقان دانسته اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳ ص ۵۰ / ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵ ص ۲۶۲ / زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۸ / طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵ ص ۴۱۰).

علامه طباطبایی با سیری در آیات ماقبل، چنین نتیجه می گیرد که در آن آیات، از اکثریت مردم به عنوان کسانی یاد کرده که ایمان نمی آورند، ولی در این آیه نسبت به اقلیتی از مردم نیز که ایمان آورده اند، آمده که اکثر آنها هم ایمانشان آلوده به شرک است. در واقع به باور ایشان، مرجع ضمیر در «أَكْثَرُهُمْ» نه توده مردم، بلکه اقلیتی از مردم است که به قرینه آیه ۱۰۳ معلوم می شود. در پرتو این نگاه، ایشان تفسیر آیه را شرک خفی در میان توده مؤمنان دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶). به نظر می رسد استظهار علامه طباطبایی در ارجاع ضمیر به اقلیتی از مردم، با تکلف همراه بوده و سیاق پیوسته آیات درباره مشرکان عصر نزول، این وجه را بر نمی تابد؛ به ویژه آنکه پس از آیه مورد بحث، در آیه ۱۰۷ از ضمیر جمع استفاده شده و همان جماعتی که اهل ایمان نبودند چنین تهدید شده اند: «أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ».

از این منظر تفکیک میان تفسیر تنزیلی-سیاقی و تفسیر تأویلی-باطنی که هر دو در تفسیر آیات قابل قبول بوده و جمع میان آنها در ظاهر روایات مشهور فریقین تصریح شده (بنگرید: صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲ ص ۴۸۵ / متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱ ص ۵۵۰؛ و نیز بنگرید: اسعدی، ۱۳۸۵ش، ص ۸۷ تا ۱۰۲) و بر اساس برخی مبانی اصولی در چندمعنایی نیز قابل توجیه است (بنگرید: طیب حسینی، ۱۳۸۸ش، فصل چهارم)، در این باره راه گشا دیده می شود. توضیح آنکه در سطح تفسیر تنزیلی که به معنای تفسیر ظاهر و همگون با سیاق و نزول اولیه آیه می باشد، لازم است مرجع ضمیر در فضای نزول آیه جستجو شود؛ طبعاً با توجه به شواهد نزول آیه در مکه و در ارتباط با رویارویی پیامبر(ص) با مشرکان، ارجاع آن به منافقان یا اهل کتاب یا مشبهه و یا مسلمانان مبتلا به شرک خفی که بیشتر در عصر پس از مکه مطرح شدند، قابل دفاع نیست. وحدت سیاق آیات سوره نیز گواه آن است که روی سخن در این آیه با پیامبر اکرم(ص) در مقام دلداری ایشان و رفع نگرانی و دل مشغولی از شرک و کفر

مردمی است که طبق آیات ۱۰۲ تا ۱۰۵، علیه رسول‌الله (ص) مکر و نیرنگ در سر داشتند، به‌رغم حرص و اهتمام شدید پیامبر بر هدایت آنان، حتی بدون مطالبهٔ مزد و پاداش، اهل ایمان نبودند، از آیات و نشانه‌های فراوان حقانیت دعوت پیامبر رویگردانی می‌کردند، و در آیهٔ ۱۰۷ نیز به سرانجامی سخت و غیرمنتظره تهدید شدند.

اما در سطح تفسیر تأویلی-باطنی آیه، که به معانی اشاره‌ای و فراتر از مورد خاص نزول، و جری و تطبیق بر سایر مصداق‌ها مربوط است، می‌توان مصادیق و نمونه‌های گوناگونی را در گذر زمان به‌عنوان مرجع ضمیر و مراد مورد اشارهٔ آیه در نظر گرفت که مضمون آیه بر آنها قابل تطبیق است؛ (دربارهٔ منطق و سازوکار چنین نگرشی در تفسیر تأویلی-باطنی، بنگرید: اسعدی، ۱۳۸۵ش، بخش اول)؛ از این زاویه، ارجاع ضمیر به کلمهٔ «الناس» که در آیهٔ ۱۰۳ آمده، روایت که طبعاً مراد ظاهری از این کلمه در فضای نزول، همان مردم معهود در برابر پیامبر (ص) یعنی مشرکان هستند و فراتر از آن، دیگر مردمی که نوعی اشتراک فکری و رفتاری با آنها در سطوح مختلف خواهند داشت، می‌تواند مورد اشاره باشند؛ چه کفار و مشرکان آینده یا منافقان و اهل کتاب و یا تودهٔ مسلمانی که مبتلا به کفر و شرکی خفی و غیراصطلاحی می‌شوند.

و اما دربارهٔ تعبیر دوم یعنی عبارت «وَهُمْ مُشْرِكُونَ» باید گفت که ظاهراً این جمله در نقش حال برای جملهٔ گذشته است؛ یعنی ایمان اکثر مردم در حالی است که شرک می‌ورزند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۶۳ / ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۱۲۴). از این منظر، در تفسیر آیه و جوهری که شرک را در زمانی غیر از زمان ایمان آنها دانسته‌اند، قابل دفاع دیده نمی‌شود؛ مانند تفسیر آیه به این وجه که مسلمانان قبلاً مشرک بوده‌اند، یا این وجه دیگر که ادعای ایمانشان در حال بلا و شرک آنها در حال آسودگی و نجات ایشان بوده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۶۳).

۲-۲-۲. سایر شواهد قرآنی

در قرآن کریم آیه‌ای با مشابهت کامل با آیهٔ ۱۰۶ سورهٔ یوسف دیده نمی‌شود، اما گذشته از آیاتی همچون «بقره: ۲۲۱، آل‌عمران: ۶۷، نساء: ۱۳۷، مائده: ۸۲، انعام: ۸۲ و یس: ۱» که تقابل ایمان را با شرک و کفر نشان داده‌اند و قابل توجه می‌باشند، مضامینی نیز هم‌معنا با

مضمون این آیه را می توان یافت که به فهم دقیق تر آن کمک می کنند. این مضامین که به نوعی از جمع میان ایمان با شرک و کفر حکایت می کنند، به موازات این آیه و در تأیید مضمون آن، شایسته بحث و بررسی می باشند؛ از جمله در برخی آیات مانند آیه ۹۱ سوره بقره از جمع میان ایمان و کفر در میان یهودیان سخن به میان آمده است مبنی بر اینکه ایمانی تبعیض آمیز داشته و صرفاً تعالیم دینی خود را از سوی خدای متعال تلقی می کرده اند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَوْمُنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تقتلون أنبياء الله من قبل إن كنتم مؤمنين»؛ آیه ۱۵۰ سوره نساء نیز به دیدگاه نادرست مشابهی اشاره می کند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُقَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا». همچنین در آیه ۶۰ سوره نساء، به جماعتی از منافقان داخل جامعه اسلامی اشاره شده است که به رغم ادعای ایمان کامل، از کفر به طاغوت پرهیز می نمودند و در مخاصمات خود، به حکم و داوری غیرمسلمانان گرایش داشتند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَرِعُوا مِنْ آيَاتِنَا فَمَنْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا إِلَى الظَّالِمِينَ وَقد أمروا أن يكفروا به ويريد الشيطان أن يضلهم ضاللاً بعيداً».

اما نمونه برجسته تری از این دست آیات را در آیه ۱۱۰ سوره كهف می بینیم که می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». ویژگی این آیه نسبت به نمونه های قبل، آن است که در کنار احتمال اشاره به شرک اصطلاحی، آنگونه که برخی مفسران انتخاب کرده اند (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۰۰ / قنوجی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۶۹ و ۲۷۰)، می تواند ناظر به توده اهل ایمان باشد که به رغم ایمان و عمل، گاه گرفتار سطحی از شرک خفی مانند ریا در اعمالشان هستند (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۰۰ / طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۸۳ / ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۵۰ / ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۲۱۶ / زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۵۰ / فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۵۰۴ / سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۷۰ / شنیطی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۱۵۲). این آیه در پایان سوره كهف و پس از شرح حال کافران و مؤمنان، گویا در جمع بندی نهایی پیام تربیتی سوره، تعبیری عام در معرفی راه حقیقی سعادت به کار برده و شرط آن را نفی کلی و همه جانبه شرک معرفی کرده است؛ طبعاً کسی که در آغاز راه

باشد، خطر شرک جلی و اصطلاحی او را تهدید می‌کند و باید اصل ایمان را احراز و پاسداری نماید، اما کسی که در میانه راه تقرب الهی است و از اصل ایمان اصطلاحی برخوردار می‌باشد، باید به انجام عمل صالح بیندیشد و در کنار آن، خود را از هر سطحی از سطوح شرک دور سازد و به مراتب بالای ایمان دست یابد.

به‌رغم این ظهور عام از آیه، به نظر می‌رسد که بنا به قرائتی، می‌توان ادعا کرد که وجه اخیر یعنی تفسیر ظاهری آیه به شرک خفی ترجیح دارد بر اینکه تفسیر ظاهری آن را شرک جلی بدانیم و در نتیجه، شرک خفی را تأویل آیه تلقی کنیم؛ چرا که اولاً در متن آیه شرط عمل صالح و نفی شرک درباره کسی مطرح شده که امید به لقای الهی و ثواب اخروی دارد، طبعاً چنین امری درباره مشرکان که منکر معاد بودند، دور از ذهن است و جز با تکلف قابل تصویر نیست (برای مشاهده نمونه‌ای از توجیه تکلف آمیز برخی مفسران بنگرید: ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۲۱۶)؛ و ثانیاً ذکر عبارت «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» پس از جمله «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» شاهدی بر ترجیح این تفسیر است، زیرا ایمان به معنای نفی شرک پشتوانه عمل می‌باشد و معمولاً پیش از عمل صالح مورد تأکید قرار می‌گیرد، نه پس از آن. افزون بر این، روایات فراوانی در منابع شیعی و سنی وجود دارند که آیه را به شرک خفی تفسیر کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۴۷ / عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۵۳ / مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۶۰۵ و ۶۰۶ / طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۳۲ / ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۰۳ و ۲۰۴). هر چند این روایات مانند غالب روایات تفسیری لزوماً بر وجه ظاهری و تنزیلی آیه قابل حمل نیستند، اما با توجه به قرائن فوق، شاید بتوان دلالت آنها را بر شرک خفی، از باب تفسیر ظاهری آیه دانست. البته علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۱۰ سوره کهف، این وجه تفسیری را نه از باب تفسیر تنزیلی، بلکه از باب باطن آیه تلقی نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۴۰۷).

همچنین برخی دیگر همچون قنوجی با آنکه در تفسیر آیه ۱۰۶ سوره یوسف، به تفسیری تشکیکی از آیه گرایش یافته‌اند (قنوجی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۷۰)، اما در آیه ۱۱۰ سوره کهف، تفسیر ظاهری و تنزیلی آیه را به همان شرک جلی ترجیح داده و شرک خفی را تنها در سطح مدلول توسعه‌ای و عام آیه فارغ از معنای اولیه ظاهری ارزیابی کرده‌اند (همان، ج ۴، ص ۲۶۹ تا ۱۷۱)؛ در حالی که به نظر می‌رسد با توجه به قرائن مورد اشاره، در آیه ۱۱۰

سوره کهف، تفسیر به شرک خفی قوت بیشتری دارد و بر عکس آیه ۱۰۶ سوره یوسف، بنا به قرائن سیاقی گذشته، تفسیر شرک به شرک جلی سازگارتر است.

۲-۳. شواهد روایی

در بررسی های تطبیقی گذشته، روایات گوناگون در منابع فریقین مورد اشاره قرار گرفت. به رغم ادعایی که اختلاف آراء و روایات ذیل آیه را ناشی از اختلاف درباره نزول آیه تلقی کرده اند (همان، ج ۳، ص ۴۷۰)، تنها برخی از آنها به شأن نزول آیه اشاره دارند و برخی دیگر به تفسیر آیه فراتر از شأن نزول خاص آن مربوطند.

در این میان، غالب روایات منابع اهل سنت یا ناظر به شأن نزول آیه درباره مشرکان و کفاری هستند که از ایمان صحیحی برخوردار نبودند، و یا تطبیق آیه به اهل کتاب و منافقانی است که ایمانی تبعیض آمیز یا صوری و منافقانه ای داشته اند و از حقیقت ایمان اصطلاحی تهی بودند. اما غالب روایات منابع شیعی، آیه را درباره ایمان ضعیف عوام شمرده اند که با سطحی از شرک خفی که مادون کفر است، همراه می شود. البته گفتیم که بنا به نقل طبرسی، دو وجه تفسیری دیگر که مستند به روایتی از امام رضا (ع) به نقل از امام موسی بن جعفر (ع) به نقل از امام صادق (ع) هستند، وجود دارد؛ یکی تفسیر آیه به مشرکان عرب که به رغم اقرار به خالقیت خدا در تلبیه خود در ایام حج از شریکانی برای خدا یاد می کردند و می گفتند: «لیک لا شریک لک إلا شریکا هو لک تملکه و ما ملک»؛ و دیگری، تفسیر آیه به اهل کتاب که به رغم ایمان به خدا و معاد و تورات و انجیل، با انکار قرآن و نبوت پیامبر اکرم (ص) گرفتار شرک شدند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۵ ص ۴۱۰). البته این روایت گویا فقط به نقل طبرسی آن هم فقط در کتاب مجمع البیان متکی است و منبع شناخته شده دیگری ندارد (بنگرید: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹ ص ۱۰۶ / قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۶ ص ۳۹۶ / حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲ ص ۴۶).

طبق تحلیل و جمع بندی دلالتی گذشته در پرتو شواهد قرآنی، می توان از این روایات و نسبت آنها با مدلول آیه تحلیل جامع تری داشت. آن دسته از روایات که متناسب با نزول مکی آیه و سیاق آیات، آیه را در ارتباط با جمع میان شرک و ایمان در میان مشرکان مکه معنا می کنند، به عنوان شأن نزول و معنای ظاهری و تنزیلی، و روایاتی که آیه را درباره اهل کتاب،

یا منافقان یا مشبهه و یا شرک خفی توده اهل ایمان می‌دانند، در حوزه جری و تطبیق آیه و معنای باطنی و تأویلی، قابل ارزیابی هستند.

۳. جمع‌بندی و نتیجه بحث با تحلیل تشکیکی آیه

در جمع‌بندی نهایی تفسیر آیه بر اساس توضیحات گذشته باید گفت که به نظر می‌رسد وجوه تفسیری شش‌گانه‌ای که طبرسی در مجمع البیان گزارش کرده و هریک در روایات و اخبار تفسیری فریقین نیز نقل شده است، قابل دفاع هستند؛ در این میان، وجه نخست به‌عنوان مدلول ظاهری و تنزیلی آیه در فضای مکی و سایر وجوه به‌عنوان مدلول تأویلی آیه بر مبنای جری و انطباق آیه نسبت به مصادیق غیر تنزیلی، فراتر از نزول مکی آیه و فراتر از مدلول ظاهری آن، قابل دفاع خواهد بود.

الف. ایمان ادعایی مردم (مکه) که غالباً با شرک به معنای کفر همراه بود؛ آنان هرچند به خالقیت و ربوبیت خدا اذعان داشتند، اما به یگانگی خداوند باور نداشته و در نظر و عمل برای بت‌ها و خدایان دروغین نیز نقش ربوبی قائل بوده و به پشتوانه این نقش، به عبادت و تقدیس آنان می‌پرداخته‌اند. در آیات دیگر نیز از ایمان شرک‌آلود این جماعت یاد شده است، از جمله «لقمان: ۲۵ و زخرف: ۸۷». نمونه دیگری از این شرک را در اخباری که ذکر تلبیه شرک‌آلود قریشیان را در آیین حج در عصر جاهلی گزارش کرده‌اند را می‌توان یافت که می‌گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، إِلَّا شَرِيكَا هَوْلِكَ، تَمَلَّكَهٖ وَ مَا مَلَّكَ» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵ ص ۲۶۲).

ب. ایمان اهل کتاب به خدا و آموزه‌های دینی‌شان، که غالباً با کفر در تقدیس غلو آمیز برخی بزرگان همچون عزیر و مسیح (ع) یا طاعت بی‌قید و شرط و خداگونه احبار و رهبان و مسیح همراه است؛ چنان‌که در آیه ۳۰ سوره توبه به کفر یهودیان و نصارا در نسبت دادن فرزندى خدا به عزیر و مسیح (ع) اشاره شده که مشابه ادعای کفر آمیز فرزند داشتن خداوند است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»؛ در آیه ۳۱ سوره توبه نیز از شرک ربوبی آنان در طاعت بی‌قید و شرط و خداگونه احبار و رهبان و یا مسیح یاد شده است: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ».

ج. ایمان اهل کتاب به آموزه‌های دینی‌شان که غالباً به صورتی تبعیض آمیز، با کفر به

سایر آموزه‌های دینی از جمله دین اسلام همراه بود؛ چنانکه قرآن کریم از آنان چنین یاد کرده است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَبِكُفْرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۹۱) که معنای مشابهی نیز در آیه ۱۵۰ سوره نساء آمده است.

د. ایمان ضعیف یا نفاق آلود مسلمانانی که هر چند ظاهراً ادعای ایمان داشتند، اما در عمل در داوری نزاع‌های خود، از محکمه اسلامی گریزان بوده و به حکم طاغوت گردن می‌نهادند؛ چنان که خداوند در قرآن به این جماعت اشاره دارد: «الَّذِينَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ يَنْزِعُ عَنْهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۶۰).

هـ. ایمان اجمالی جماعتی از فرقه‌های اسلامی به خدا و صفات الهی که با شرک به معنای تلقی شرک آلود و شبهه آمیزی از صفات همراه شده است؛ زیرا صفات خدا را شبیه صفات انسانی تصور کرده‌اند و خداشناسی آنان تشبیهی و تجسیمی است.

و. ایمان توده مسلمانان که هر چند با تشبیه و تجسیم و تبعیض در قلمرو ایمان همراه نیست، اما با رگه‌هایی از شرک خفی آمیخته شده که آنان را از مراتب بالاتر ایمان و توحید قلبی محروم کرده است؛ طبعاً این شرک به حد کفر به معنای باور و عقیده عمیق قلبی مشرکانه نمی‌رسد و تنها با ذهنیت‌ها و احساسات سطحی شرک آلودی همراه است که با درجات اخلاص و توحید افعالی و لزوم اعتماد و توکلِ نفس به خداوند سازگار نیست و گویا شخص برای غیرخدا چنان اهمیتی احساس می‌کند که عبادت خود را در منظر او آلوده به عجب و ریا می‌سازد، یا اسباب ظاهری نعمت‌های الهی در کنار خدا، ذهن و روان آنان را به خود مشغول می‌نماید و نجات و برخورداری خود را مرهون خدا و غیرخدا احساس می‌کند.

نتیجه آنکه نگاه تشکیکی به وجوه دلالتی آیه، با حفظ تفکیک میان دو سطح تفسیر ظاهری-تنزیلی و باطنی-تأویلی و با رعایت ضوابط این تفکیک اهمیت دارد و ظرفیت دلالتی آیه، چنین نگاهی را برمی‌تابد؛ البته ضوابط تفسیر تشکیکی ایجاب می‌کند که از خلط این وجوه اجتناب شود و به‌طور خاص، مانند سلفیان افراطی، لوازم شرک خفی بر شرک جلی حمل نشود و شرک خفی، ناقض و مُخَلِّ مرتبه جلی و ظاهری ایمان تلقی نگردد.

فهرست منابع

قرآن کریم

١. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ١٤١٩ق.
٢. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم؛ الايمان؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٠٣ق.
٣. ابن عاشور، محمد طاهر؛ تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور؛ بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ١٤٢٠ق.
٤. ابن عثیمین، محمد بن صالح؛ مجموع فتاوی و رسائل؛ به تحقیق فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان؛ ریاض: دار الوطن؛ دار الثریا، ١٤١٣ق.
٥. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ بیروت: دار الجیل، ١٤١١ق.
٦. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الکتب العلمیه؛ منشورات محمد علی بیضون، ١٤١٩ق.
٧. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨ق.
٨. ابوحنیفه، نعمان بن محمد و ملا علی قاری؛ شرح کتاب الفقه الاکبر؛ بیروت: بی نا، ١٤٢٨ق.
٩. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ١٤٠٨ق.
١٠. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ بیروت: دار الفکر، ١٤٢٠ق.
١١. اسعدی، محمد؛ سایه‌ها و لایه‌های معنایی؛ قم: بوستان کتاب، ١٣٨٥ش.
١٢. اشعری، ابوالحسن؛ الابانه عن اصول الدیانة؛ بیروت: دار ابن زیدون، بی تا.
١٣. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه (منشورات محمد علی بیضون)، ١٤١٥ق.
١٤. آملی، حیدر بن علی؛ تفسیر المحیط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم؛ قم: نور علی نور، ١٤٢٢ق.
١٥. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر؛ أصول الدین؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤٠١ق.
١٦. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر؛ الفرق بین الفرق؛ بیروت: المکتبه العصریه، ١٤١١ق.
١٧. تفتازانی، مسعود بن عمر؛ شرح المقاصد؛ بیروت: عالم الکتب، ١٤٠٩ق.
١٨. ثعلبی، احمد بن محمد؛ الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٢ق.
١٩. جوادی آملی، عبدالله؛ توحید در قرآن؛ قم: اسراء، ١٣٨١ش.
٢٠. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: اسماعیلیان، ١٤١٥ق.
٢١. خلیل بن احمد؛ ترتیب العین؛ به تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی؛ قم: اسوه، ١٤١٤ق.

۲۲. دروزه، محمد عزه؛ التفسیر الحديث (ترتیب السور حسب النزول)؛ بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۲۱ق.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۴. رضا، محمد رشید؛ تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل؛ بیروت: ۱۴۰۷ق.
۲۶. سعدی، عبدالرحمن؛ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان؛ بیروت: مکتبة النهضة العربیة، ۱۴۰۸ق.
۲۷. شتیطی، محمد امین؛ أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن؛ بیروت: دار الکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون)، ۱۴۲۷ق.
۲۸. شوکانی، محمد؛ فتح القدیر؛ دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۲۹. صدوق، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۲ق.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۳۵. طیب حسینی، سید محمود؛ چند معنای در قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.
۳۶. عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ؛ فتح المجید فی شرح کتاب التوحید؛ قاهره: مؤسسه قرطبه، بی تا.
۳۷. عسکری، انسیه؛ جریان شناسی تفسیر تطبیقی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷ش.
۳۸. عیاشی، محمد بن مسعود؛ التفسیر (تفسیر العیاشی)؛ تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۰. قاسمی، جمال الدین؛ محاسن التأویل؛ بیروت: دار الکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون)، ۱۴۱۸ق.
۴۱. قاضی عبدالجبار بن احمد؛ شرح الاصول الخمسه؛ قاهره: مکتبه الوهبه، ۱۴۰۸ق.
۴۲. قاضی عبدالجبار بن احمد؛ متشابه القرآن؛ قاهره: مکتبة دار التراث، بی تا.
۴۳. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۴. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
۴۶. قنوجی، صدیق حسن خان؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن؛ بیروت: دار الکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون)، ۱۴۲۰ق.

۴۷. ماتریدی، محمد بن محمد؛ *تأویلات أهل السنة*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون)، ۱۴۲۶ق.
۴۸. ماوردی، علی بن محمد؛ *النکت و العیون*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون)، بی تا.
۴۹. متقی هندی؛ *کنز العمال*؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۵۰. مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الأنوار*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۱. محمد بن عبد الوهاب؛ *عقیده اسلامی (ترجمه کتاب العقیده الاسلامیة)*؛ به ترجمه سید ابوالفضل برقی؛ ریاض: دارالعقیده، ۱۴۳۵ق.
۵۲. مقاتل بن سلیمان؛ *تفسیر مقاتل بن سلیمان*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.

Bibliography

The Holy Quran
The Holy Quran, original Arabic version.

Other Literature

- `Abd al- Rahmaan b. Hasan Aal Sheikh, *Fat'h al- Majid fi Sharh Ketaab al- Tawhid*, Cairo: Dar Mo'assesah Qortobah, n. d.
- `Askari, Ensiyeh, *Jarayaan Shenaasi ye Tafsir e Tatbiqi*, Qom: Nashr e Pazhouhesh Gaah e Howzeh va Daaneshgaah, 1397 Sh.
- Aamoli, Sheikh Haydar `Ali, *Tafsir al- Mohit al- A`zam wa al- Bahr al-Zakhm fi Ta'wil Ketaab al- Allah al- `Aziz al- Mohkam*, Qom: Nashr e Nour `alaa Nour, 1422 A. H.
- Abou al- Fotouh al- Raazi, Hosayn b. `Ali, *Rowz al- Jenaan wa Rouh al- Jenaan fi Tafsir al- Quran*, Mashhad: Bonyaad e Pazhouhesh haa ye Islaami, 1408 A. H.
- Abou Hanifah, No`maan b. Muhammad, and Molla `Ali Qaari, *Sharh e Ketaab e al- Feqh al- Akbar*, Beirut: n. p., 1428 A. H.
- Abou Hayyaan al- Andalousi, Muhammad b. Yousof, *al- Bahr al- Mohit fi al- Tafsir*, Beirut: Dar al- Fekr, 1420 A. H.
- Al- `Ayyaashi, Muhammad b. Mas`oud, *al-Tafsir (Tafsir al- `Ayyaashi)*, Tehran: Dar Maktabah al- `Elmiyyah al- Islaamiyyah, 1380 A. H.
- Al- Aalousi, Mahmoud b. `Abd Allah, *Rouh al- Ma'aani fi Tafsir al- Quran al- `Azim wa al- Sab` al- Mathaani*, Beirut: Dar al- Kotob al- `Elmiyyah; Manshouraat Muhammad `Ali Bayzoun, 1415 A. H.
- Al- Ash`ari, Abou al- Hasan, *al- Ebaanah `an Osoul al- Diyaanah*, Beirut: Dar Ibn Zaydoun, n. d.
- Al- Baghdaadi, Abou Mansour `Abd al-Qaaher, *al- Farq bayn al- Firaq*, Beirut: al- Maktabah al- `Asriyyah, 1411 A. H.
- Al- Baghdaadi, Abou Mansour `Abd al-Qaaher, *Osoul al-Din*, Beirut: Dar al- Kotob al- `Elmiyyah, 1401 A. H.
- Al- Howayzi, `Abd `Ali b. Jum`ah, *Tafsir e Nour al- Thaqalayn*, Qom: Emmaa`iliyaan, 1415 A. H.
- Al- Maatoridi, `Ali b. Muhammad, *Ta'wilaat Ahl al- Sonnah*, Beirut: Dar al- Kotob al- `Elmiyyah; Mansouraat Muhammad `Ali Bayzoun, 1426 A. H.

- Al- Maawardi, `Ali b. Muhammad, *al- Nokat wa al- `Oyoun*, Beirut: Dar al-Kotob al-`Elmiyyah; Mansouraat Muhammad `Ali Bayzoun, n. d.
- Al- Majlesi, Muhammad Baaqer, *Bihaar al- Anwaar*, Beirut: Dar Ehiyaa al- Toraath al- `Arabi, 1403 A. H.
- Al- Mottaqi al- Hindi, *Kanz al- `Ommaal*, Beirut: Dar Mo'assesah al- Resaalah, 1409 A. H.
- Al- Qaasemi, Muhammad Jamaal al- Din, *Mahaasen al- Ta'wil*, Beirut: Dar al- Kotob al- `Elmiyyah; Manshouraat Muhammad `Ali Bayzoun, 1418 A. H.
- Al- Qomi, `Ali b. Ibraahim, *Tafsir al- Qomi*, Qom: Enteshaaraat e Dar al- Kotob, 1363 Sh.
- Al- Qonouji, Seddiq Hasan Khan, *Fat'h al-Bayaan fi Maqaased al- Quran*, Beirut: Dar al-Kotob al- `Elmiyyah; Mansouraat Muhammad `Ali Bayzoun, 1420 A. H.
- Al- Qortobi, Muhammad b. Ahmad, *al- Jaame` li Ahkaam al- Quran*, Tehran: Enteshaaraat e Naaser Khosrow, 1364 Sh.
- Al- Sadouq, Muhammad b. `Ali, *Man Laa Yahzorohou al- Faqih*, Beirut: Dar al- Azwaa', 1405 A. H.
- Al- Shoukaani, Muhammad, *Fat'h al- Qadir*, Damascus, Dar Ibn Kathir, 1414 A. H.
- Al- Tabaatabaayi, Sayyid Muhammad Hosayn, *al- Mizaan fi Tafsir al- Quran*, Beirut: Mo'assesah al- A`lami li al- Matbou`aat, 1390 A. H.
- Al- Tabarasi, Fazl b. Hasan, *Majma` al- Bayaan fi Tafsir al- Quran*, Tehran: Enteshaaraat e Naaser Khosrow, 1372 Sh.
- Al- Tabarasi, Fazl b. Hasan, *Tafsir Jawaame` al- Jaame`*, Qom: Enteshaaraat e Markaz Modiriyyat Howzeh `Elmiyyeh ye Qom, 1412 A. H.
- Al- Tabari, Muhammad b. Jarir, *Jaame` al-Bayaan fi Tafsir al- Quran*, Beirut: Dar al- Ma`refah, 1412 A. H.
- Al- Taftaazaani, Mas`oud b. `Omar, *Sharh al- Maqaased*, Beirut: `Aalam al- Kotob, 1409 A. H.
- Al- Tha`labi, Ahmad b. Muhammad, *al- Kashf wa al- Bayaan al- Ma`rouf be Tafsir al- Tha`labi*, Beirut: Dar Ehyaa al- Toraath al- `Arabi, 1422 A. H.
- Al- Tousi, Muhammad b. Hasan, *al- Tebyaan fi Tafsir al-Quran*, Beirut: Dar Ehiyaa' al- Toraath al- `Arabi, n. d.
- Al- Zamakhshari, Muhamoud b. `Omar, *al-Kashshaaf `an Haqaa'eq Ghawaamez al- Tanzil wa `Oyoun al- Aqaawil fi Wojouh al- Ta'wil*, Beirut: n. d., 1407 A. H.
- Al-Sa`di, `Abd al- Rahmaan, *Taysir al- Karim al- Rahmaan fi Tafsir Kalaam al- Mannaan*, Beirut: Maktabah al- Nahzah al- `Arabiyyah, 1408 A. H.
- As`adi, Muhammad, *Saaye ha ava Laayeh haa ye Ma`naayi*, Qom: Enteshaaraat e Boustaan e Ketaab, 1385 Sh.
- Darouzah, Muhaamad `Ezzah, *al- Tafsir al- Hadith: Tartib al-Sowar Hasab al- Nozoul*, Beirut: Dar al- Gharb al- Islaami, 1421 A. H.
- Fakhr al-Din al-Raazi, Muhammad b. `Omar, *al- Tafsir al- Kabir (Mafaatih al- Ghayb)*, Beirut: Dar Ehiyaa al- Toraath al- `Arabi, 1420 A. H.
- Ibn `Aashour, Muhammad Taaher, *Tafsir al- Tahrir wa al- Tanwir al- Ma`rouf bi Tafsir Ibn `Aashour*, Beirut: Dar Mo'assessah al- Taarikh al- `Arabi, 1420 A. H.
- Ibn `Othaymin, Muhammad b. Saaleh, *Majmou` Fataawaa wa Rasaa'el*, ed. by Fahd b. Naaser b. Ibraahim al- Solaymaan, Riyadh: Dar al-Watan; Dar al-Thorayyaa, 1413 A. H.
- Ibn Abi Haatam al-Raazi, `Abd al-Rahmaan b. Muhammad, *Tafsir al-Quran al-`Azim*, Riyadh: Dar wa Maktabah Nazaar Mostafaa al-Baaz, 1419 A. H.
- Ibn Faares, Ahmad, *Mo`jam Maqaayis al- Loghah*, Beirut: Dar al-Jayl, 1411 A. H.

- Ibn Kathir, Ismaa'il b. 'Omar, *Tafsir al- Quran al- 'Azim*, Beirut: Dar al-Kotob al- 'Elmiyyah; Manshuraat Muhammad 'Ali Bayzoun, 1419 A. H.
- Ibn Manzour, Muhammad b. Mokarram, *Lisaan al- 'Arab*, Beirut: Dar Ehiyaa al- Toraath al- 'Arabi, 1408 A. H.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad b. 'Abd al-Halim, *Ketaab al-Imaan*, Beirut: Dar al-Kotob al- 'Elmiyyah, 1403 A. H.
- Javaadi Aamoli, 'Abd Allah, *Towhid dar Quran*, Qom: Markaz e Enteshaaraat e Esraa, 1381 Sh.
- Khalil b. Ahmad, *Tartib al- 'Ayn*, ed. by Mahdi Makhzoumi and Ibraahim Saamarraayi, Qom: Nashr e Osweh, 1414 A. H.
- Moqaatel b. Sulaymaan, *Tafsir Moqaatel b. Solaymaan*, Beirut: Manshuraat Dar Ehiyaa al-Toraath al- 'Arabi, 1423 A. H.
- Muhammad b. 'Abd al- Wahhaab, *Aqideh ye Islaami*, Persian version of *al- 'Aqidah al- Islaamiyyah*, trans. by Sayyid Abo al- Fazl Borqa'i, Riyadh: Mansouraat Dar al- 'Aqidah, 1435 A. H.
- Qaazi 'Abd al-Jabbaar b. Ahmad, *Motashaabeh al- Quran*, Maktabah Dar al- Toraath, n. d.
- Qaazi 'Abd al-Jabbaar b. Ahmad, *Sharh al- Osoul al- Khamsah*, Cairo: Dar Maktaba al- Wahabah, 1408 A. H.
- Qomi ye Mashhadi, Muhammad b. Muhammad Reza, *Tafsir e Kanz al- Daqaa'eq*, Tehran: Enteshaaraat e Vezaarat e Farhang va Ershaad e Esлами, 1368 Sh.
- Raagheb e Eshahaani, Hosayn b. Muhammad, *Mofradaat Alfaaz al- Quran*, Beirut: Dar al-Sahaamiyyah, 1412 A. H.
- Rezaa, Muhammad Rashid, *Tafsir al- Quran al- Hakim al- Shahir be Tafsir al- Manaar*, Beirut: Dar al- Ma`refah, 1414 A. H.
- Shanqiti, Muhammad Amin, *Azwa' al- Bayaan fi Izaah al- Quran bi al- Quran*, Beirut: Dar al- Kotob al- 'Elmiyyah; Manshuraat Muhammad 'Ali Bayzoun, 1427 A. H.
- Tayyeb Hosayni, Sayyid Mahmoud, *Chand Ma`naayi dar Quran*, Qom: Nashr e Pazhouhesh Gaah e Howzeh va Daaeshgaah, 1388 Sh.